

## تجلی اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی در غزلیات حافظ شیرازی

محمد معین صفاری<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد مرودشت

### چکیده

هر ملتی به فراخور پیشینه ملی و آیینی خود جشن‌ها و اعیاد خاصی دارد که ریشه در گذشته فرهنگی، ملی، فکری و عقیدتی آنها دارد. ایرانیان نیز اعیاد و جشن‌های فراوانی در تاریخ خود دارند که سابقه برخی از آنها به قبل از اسلام و دوران باستان می‌رسد و برخی دیگر با ورود اسلام به ایران در میان ایرانیان رواج یافت. شاعران به عنوان پاسداران و حافظان هویت فرهنگی و اندیشه‌های ملی-دینی خود، در راستای ابقای فرهنگ و تمدن خود به اعیاد و جشن‌ها توجه خاصی نشان داده‌اند و در سروده‌های خود، به آداب و رسوم و گذشته آنها پرداخته‌اند. شاعران پارسی گوی نیز در راستای ابقای فرهنگ و تمدن دیر پای خود و حفظ اندیشه‌ها و باورهای دینی - ضمن بیان مسائل مورد نظر خود- به اعیاد و جشن‌ها توجه نشان داده‌اند و کوشیده‌اند در کلام خویش آنها را ثبت کنند. در پژوهش حاضر برآنیم، تجلی اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی را در غزلیات خواجه حافظ شیرازی نشان دهیم که این شاعر بزرگ، چه سان از ذوق سرشار خود برای حفظ و جاودانگی بخشی فرهنگ ملی و عقاید دینی خود بهره برده است. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که اشاره به اعیاد و جشن‌ها در کلام حافظ-به نسبت تعداد ابیات دیوانش- کم است. از جشن‌های ایرانی تنها به نوروز و یلدا و از اعیاد اسلامی تنها به عید فطر اشاره کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** اعیاد اسلامی، جشن‌های ایرانی، حافظ، عید فطر، نوروز، یلدا.

**۱- مقدمه**

در ایران باستان هر سال به دوازده ماه و هر ماه به سی روز تقسیم می‌شد. هر ماه و هر روز ایزد نگهبانی داشت که آن روز و ماه به نام ایزد نگهبانش نامگذاری می‌شده‌است، هرگاه نام ماه و روز با هم برابر می‌شد آن روز را جشن می‌گرفتند. واژه جشن از «ریشه یز و یسن و یشت آمده که در اوستا به معنای ستایش است» (اورشیدی، ۱۳۷۱: ذیل جشن). نوروز نیز به معنای روز نو است، بنابر معنای این دو واژه بر ما آشکار می‌شود که نوروز یکی از جشن‌های آیینی ایران قبل از اسلام بوده‌است. جشن یلدا نیز جشن زایش مهر است و این جشن هم ریشه در باورهای میتراثیسم دارد؛ بنابراین می‌توان گفت تمامی جشن‌های ایران پیش از اسلام گونه‌ای عبادت جمعی و گروهی بوده‌است که همزمان با تغییرات فصلی در طبیعت برپا می‌شده‌است. بر اساس متون کهن در ایران پیش از اسلام، بیش از بیست و چهار جشن در یک سال وجود داشته‌است، اما بعد از اسلام و دگرگونی در گاهشماری ایرانیان و غلبه یافتن تقویم قمری بر گاهشماری ایرانی تعداد جشن‌های باستانی کمتر شد. به صراحت می‌توان گفت که تنها سه جشن: نوروز، مهرگان و یلدا بعد از اسلام حیاتشان امتداد یافت که امروزه از آن جشن‌ها نیز تنها نوروز به عنوان جشنی خاص جاودانه مانده‌است. با فراموشی این جشن‌ها، اسلام با دو عید فطر و قربان توانست زخم فراموشی آن جشن‌ها را اندکی التیام بخشد. شاعران به عنوان حافظان فرهنگ و تمدن کهن و عقاید و باورهای دینی خود همواره با ثبت نام، آداب و رسوم، پیشینه کهن و... جشن‌ها و اعیاد در حفظ آن‌ها کوشیده‌اند. یکی از شعرای توانمندی که در سروده‌های خود به اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی اشاره کرده‌است، حافظ شیرازی می‌باشد. کمتر کسی است که این شاعر بلند پایه آسمان شعر و ادب پارسی را نشناسد، این سراینده بزرگ در سروده‌هایش به جشن نوروز و یلدا و عید فطر اشاره کرده‌است. اشاره به دیگر جشن‌های ایران باستان در کلامش دیده نمی‌شود که این امر می‌تواند ناشی از ورود اسلام و به فراموشی سپردن جشن‌های ایرانی توسط حکام وقت باشد. از سوی دیگر حافظ دارای روحیه تساهل و شادی بخش است و از جمود و خمود و دربند بودن بیزار است، جشن نوروز، یلدا و عید فطر پس از جمود و خمود و در بند بودن و تاریکی طولانی فرامی‌رسد؛ لذا شاعری چون حافظ از فرارسیدن آن‌ها شادمان است و این شادمانی خود را نمی‌تواند کتمان کند.

**۱-۱. بیان مسأله**

شاعران ناقلان و پاسداران هویت فرهنگی، تمدن، عقاید و باورهای سرزمین خود هستند. از آنجایی که اعیاد و جشن‌های هر سرزمینی بخشی از فرهنگ، تمدن و عقاید آنهاست، لذا سرایندهگان همواره از ذوق سرشار خود در راستای حفظ و شناساندن هویت فرهنگی، ملی و دینی خود بهره برده‌اند. این جستار بر آن است تا به بررسی اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی در کلام حافظ - این ناقل فرهنگ و تمدن ایران زمین - بپردازیم. حافظ در دورانی می‌زیسته است که تجربه تلخ حمله مغول را داشته است و از غلبه ریاکاران و ظالمان به مراتب سخن می‌گوید. او شاعریست با روحیه تساهل و خوش باشی. حال می‌خواهیم بدانیم جشن‌ها و اعیاد که زمینه نشاط و شادی را در هر دوران فراهم می‌کردند، در کلام حافظ چگونه جلوه یافته است؟ و او چه سان از آنها سخن می‌گوید؟

**۱-۲. پرسش‌های پژوهش**

پرسش‌های اساسی این نوشتار عبارتند از:

-ویکرد حافظ در بازتاب اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی چگونه است؟

-بسامد کدام یک از اعیاد و جشن‌ها در کلام حافظ بیشتر است؟ چرا؟

**۱-۳. پیشینه پژوهش**

در حوزه بررسی اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی در غزلیات حافظ، پژوهشی انجام نشده است. اما در ارتباط با موضوع نوشتار حاضر، در منابع فارسی پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است که برخی از آنها عبارتند از:

- درود گریان (۱۳۸۳)، نویسنده مقاله «نوروز، مهرگان، سده، بهمجنه و اساطیر باستانی در شعر منوچهری» که در آن به بررسی جشن‌های مذکور در اشعار منوچهری پرداخته است.

- زرشناس و جعفری (۱۳۹۱)، در پژوهشی «نوروزیه و نوروزیه نویسی در عصر صفوی» به بررسی رساله‌های نگاشته شده درباره نوروز در دوران حکومت صفویه پرداخته‌اند.

- خاکرند و زردشت (۱۳۹۰)، در مقاله «جشن‌های ایرانی در دوره اول عباسی»، مهمترین جشن‌های ایرانیان را در این دوره تاریخی (عباسی) بررسی کرده‌اند.

- مهریزی (۱۳۷۹)، در پژوهشی با نام «نوروز در روایات اسلامی»، نوروز را با تکیه بر احادیث و روایات پیامبر (ص) و ائمه، از دیدگاه اسلام بررسی کرده است.

- مقدسی و امانی چاکلی (۱۳۸۵)، در نوشتاری با عنوان «عوامل پایداری نوروز در عصر اسلامی و بازتاب آن در شعر عربی در دوره عباسی»، دلایل ماندگاری نوروز را در دوران حکومت‌های اسلامی و سپس بازتاب این جشن و آداب و رسوم آن را در کلام سرایندگان عرب زبان دوره عباسی بررسی کرده‌اند.

- لوایی (۱۳۸۲)، در پژوهشی با نام «نوروز در مشرق آفریقا» به بررسی نوروز و جایگاه آن در شرق آفریقا پرداخته است.

- راثی (۱۳۹۱)، در مقاله «تأثیر نوروز در تاریخ ادبیات و زبان عربی» جایگاه نوروز را در ادبیات عرب مورد بررسی قرار داده است.

#### ۴-۱. روش پژوهش

در پژوهش حاضر با تکیه بر شیوه تحلیلی- توصیف به بررسی بازتاب اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی در سروده‌های حافظ پرداخته شده است. نخست مقدماتی راجع به اعیاد و جشن‌ها آمده است، آنگاه با توجه به بازتاب اعیاد و جشن‌ها در سروده‌های حافظ به معرفی عید فطر، جشن نوروز و یلدا- که در کلام حافظ تجلی یافته است- پرداخته شده است و شاهد مثال‌های مربوطه از دیوان حافظ را نقل کرده و به تحلیل و شرح آنها پرداخته‌ایم. در این پژوهش ابیات حافظ از "دیوان حافظ به کوشش خلیل خطیب رهبر" استخراج شده است و ارجاع به ابیات با ذکر نام، سال چاپ، شماره غزل و شماره صفحه است.

#### ۲. بازتاب اعیاد اسلامی و جشن‌های ایرانی در غزلیات حافظ

##### ۲-۱. عید فطر

از اعیاد رایج در میان مسلمانان، حافظ تنها به عید فطر اشاره کرده است و این عید نسبت به دیگر اعیاد بیشترین بازتاب را داشته است.

روزه یک سو شد و عید آمد و دلها برخاست  
می ز خمخانه به جوش آمد و می باید خواست  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۲۰: ۳۰)

در این بیت شاعر از اتمام ماه روزه (ماه رمضان) سخن می‌گوید و آمدن عید فطر را نوید می‌دهد. شاعر در این غزل به توصیف و ستایش عید فطر نمی‌پردازد و هدفش هم صرفاً بشارت عید نیست، بلکه شاعر در این غزل انتقادی-اجتماعی به انتقاد شدید از ریا و زهد خشک می‌پردازد. شاعر از ریاکاری زهاد ریایی عصر خود به ستوه آمده است و با آنان به طریق شعر به مبارزه می‌پردازد. با اتمام ماه روزه گویی تحریم می‌نیز پایان یافته است می‌اکنون حلال است که باید می‌خواست زیرا نوبت زهد فروشان گرانجان اکنون به پایان آمده است و نوبت عیش و باده نوشی است.

حافظ منشین بی می و معشوق زمانی  
کایام گل و یاسمن و عید صیام است  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۴۶: ۶۵)

صیام از ریشه صوم به معنای «امساک و خودداری از چیزی می‌باشد... در شرع مقدّس هم به معنای خودداری کردن، مکلف از خوردن و آشامیدن، استمناء و قی کردن از اذان صبح تا مغرب به نیت روزه می‌باشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ذیل صوم)؛ و مراد از عید صیام عید پایان یافتن ماه رمضان و آغاز ماه شوال و عید فطر است. این سروده در وصف معشوق است، اما باید دانست که معشوق شعر حافظ یک معشوق سه پهلو است: معشوق زمینی، معشوق آسمانی و ممدوح که در این غزل معشوق زمینی غلبه دارد. حافظ در بیت پایانی این غزل از اتمام ماه رمضان و فرارسیدن عید فطر شادمان است و در پی می و معشوق بر آمده است. گویی یک ماه روزه‌داری و دوری از باده و یار برای رندان پارسا دشوار بوده و اکنون با عید گشایش باید می و معشوق خواست و دست افشانی و پای‌کوبی کرد زیرا «شادی جزو خمیره و ذات ذهنی حافظ است» (مهمان دوست، ۱۳۸۳: ۷۶).

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد  
هلال عید به دور قدح اشعارت کرد  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۱۳۱: ۱۷۷)

ترک در غارتگری شهره آفاق است و یکی از رسوم ترکان، غارت خوان بوده‌است، بدین شیوه که در میان آنان مرسوم بوده است که هنگام مهمانی مهمانان اجازه داشتند پس از اتمام تناول هر آنچه را بر سر سفره باقی مانده‌است، بردارند و با خود ببرند. حال شاعر فلک را در غارتگری به ترک مانند می‌کند و روزه را به خوان که ترک فلک خوان روزه را غارت کرده‌است. در مصراع دوم شاعر با ظرافت خاصی آمدن عید را نوید می‌دهد. او با به کارگیری صنعت تشخیص، هلال عید را مبشّر فرا رسیدن عید می‌داند که به نوشیدن باده اشاره می‌کند. مجدداً حافظ روزه و عبادت عاشقان خالص را عبادت ناب می‌داند و عبادت خشک زهاد را بی‌تاثیر می‌خواند. حافظ در این غزل امر به خلوص نیت و عشق حقیقی می‌کند و از زهد ریایی بر حذر می‌دارد و نماز و نیاز اهل دل را در این ماه مقبول می‌داند.

ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید  
از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۱۶۴: ۲۲۱)

در این بیت، حافظ مخاطب را به اغتنام فرصت و ابن‌الوقت بودن می‌خواند. او فردا گفتن را شرط طریق نمی‌داند و مخاطب را از ممنوعیت باده در ماه رمضان بر حذر می‌دارد و آنها را هشدار می‌دهد که در این ماه شعبان باده پیمایی نکنند، چون در ماه رمضان خبری از باده نوشی نیست. تقابل واژه‌های شب و خورشید جالب توجه است. باده، خورشید است و ماه رمضان هم شب، خورشید در شب دیده نمی‌شود و جام شراب هم در رمضان طلوع نمی‌کند.

عید است و آخر گل و یاران در انتظار  
ساقی به روی شاه بین ماه و می بیار  
دل بر گرفته بودم از ایام گل ولی  
کاری بکرد همّت پاکان روزه دار  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۲۴۶: ۳۳۳)

حافظ در ابتدا از عید بودن و پایان فصل گل سخن می‌گوید؛ در مصراع نخست برای ما آشکار نیست که مراد از عید کدام عید است، در مصراع دوم از ساقی رویت ماه رخسار شاه را خواستار است که با این تعبیر قمری بودن عید آشکار می‌گردد. در بیت بعد است که از همّت روزه داران سخن می‌گوید و برای ما آشکار می‌گردد که مراد از عید، عید فطر است. حافظ با سخن گفتن

از آمدن عید و رفتن گل به گونه‌ای به آمدن و رفتن فرصت‌ها و گذر عمر اشاره دارد؛ که باز هم از ننوشتن باده در ماه رمضان دلخور است و از آمدن عید فطر به شدت شادمان است، اما از همین آمدن عید برای بازگو کردن گذر عمر و گذر فرصت‌ها نیز استفاده کرده است. در همین غزل به مدح شاه وقت می‌پردازد و به گونه‌ای شاعرانه از او طلب صله می‌کند. فانی بودن عالم را به شاه گوشزد می‌کند و از او خواهان بخشش و انعام است.

در ابیات فوق شاعر از آمدن عید فطر و اتمام روزه داری سخن می‌گوید که در تمامی ابیات طلب می و باده دارد. گویی می در رمضان حرام است و پس از آن حلال می‌شود. درباره معنای می و باده و یار در شعر حافظ نمی‌توان اظهار نظر کرد، زیرا بعد عرفانی سروده‌های او غلبه دارد و این واژه‌ها در ادبیات قلندری این دوران به شدت رواج یافته است. حافظ در این ابیات علاوه بر اغتنام فرصت به زهد ستیزی می‌پردازد و به شدت عارفان ریایی را به باد انتقاد می‌گیرد. گویا این باده طلبی به گونه‌ای ستیز با ریاکارانی است که در ماه مهمانی خدا ریایشان افزون می‌گردد.

## ۲-۲. نوروز

از میان جشن‌های ایرانی تنها جشن نوروز و یلدا در سروده‌های حافظ -گرچه اندک- به چشم می‌خورد. «حافظ پیام آور شادی است، شادی والاترین جایگاه‌های اندیشگی حافظ و جان‌بخش‌ترین پیام اوست. شادی ناب و تازه‌ای که حافظ بشریت را به آن فرا می‌خواند، برخاسته از روحیه مثبت اندیشی و نظر خیر خواهانه اوست» (مهمان دوست، ۱۳۸۳: ۶۴).

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی  
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۴۵۴: ۶۱۷)

حافظ از وزش نسیم نوروزی که پیام آور فصل بهار و تجدید حیات آفرینش است سخن می‌گوید. وزش این نسیم از کوی یار است که عاشقان می‌توانند از این باد چراغ دل را روشن کنند. شاعر از پارادوکس استفاده کرده است، زیرا چراغ در مقابل نسیم و باد خاموش می‌شود نه روشن و افروخته؛ اما حافظ از نسیمی سخن می‌گوید که منبع وزش آن کوی یار است و چراغ دل عاشقان از این نسیم افروخته می‌گردد. می‌توان این نسیم کوی یار را بارقه‌های لطف الهی و تجلیات جمالی و جلالی حق دانست که بر قلب عارف عاشق می‌وزد و چراغ دل او را به نور عشق روشن و افروخته می‌گرداند. از سوی دیگر می‌تواند تلمیح به سخن حضرت علی (ع) باشد: «تَوَقُّوا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَفُّوا فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوْلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ» (از امیر مومنان علی (ع) نقل می‌کنند: از سرمای خزان که در اول می‌رسد بپرهیزید و سرمای بهاری را که در آخر سال آغاز می‌شود پیش باز روید و بپذیرید، زیرا سرما در هر دو حالت آن می‌کند که با درختان می‌کند. در اول می‌سوزاند و در آخر برگ و بار می‌دهد) (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۹۶). در تفسیر عرفانی شعر می‌توان گفت اشاره به نفع‌های الهی دارد که در طول روز بر دل انسان می‌گذرد و این انسان است که باید از آنها بهره ببرد.

سخن در پرده می‌گویم، چو گل از غنچه بیرون آی  
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۴۵۴: ۶۱۷)

با فرا رسیدن بهار پیک‌های نوروزی در میان کوی و برزن راه می‌افتادند و فرا رسیدن بهار را نوید می‌دادند، یکی از این پیک‌های نوروزی میر نوروزی بوده است «در این رسم مردی از میان توده مردم و از پایین‌ترین قشرهای اجتماعی به منصب میر نوروزی بر می‌گزیدند و حکومت شهر و فرمانروایی بر امور جاری شهر را در چند روز -معمولاً بین پنج تا سیزده روز- بر او می‌سپردند. او در مدت امیری خود اقتدار فراوان داشت و دستور صادر می‌کرد» (بلوک باشیان، ۱۳۸۰: ۴۱). در اینجا نیز شاعر از میر نوروزی و پنج روز حکمرانی او سخن می‌گوید و مخاطب را به اغتنام فرصت می‌خواند که بهره خود را از بهار و عیش و حیات دنیا ببرند؛ زیرا همانگونه که حکمرانی میر نوروزی اندک مدتی بیش نیست، فصل گل و حیات دنیا نیز فانی است. در

کلمه میر نوروزی ایهام نیز دیده می‌شود، هم می‌تواند به معنای امیری نوروز و حکومت بهار و نوروز باشد و هم اشاره به همان رسم کهن میر نوروزی باشد. «به این مناسبت پادشاه نوروزی یا امیر نوروزی کنایه شده بوده است از پادشاهی که مدت سلطنت او بسیار کوتاه و فرمانروایی او بسیار متزلزل و بی‌دوام و بی‌اساس باشد» (ذوالریاستین، ۱۳۷۹: ذیل میر نوروزی). حافظ هم با ظرافت خاصی برای بیان عدم پایداری حیات بشر و گذر بهار و حکمرانی به رسم کهن میر نوروزی و حکمرانی پنج روزه او چشمزد داشته است.

می اندر مجلس آصف بنوروز جلالی نوش  
که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۴۵۴: ۶۱۸)

«نوروز سلطانی، جلالی، مهمترین و مشهورترین اصلاحی است که در تقویم انجام شد و رایج ماند، اینجا تقویم جلالی یا ملکی است که در زمان سلجوقیان به فرمان ملک شاه سلجوقی به انجام رسید» (رضی، ۱۳۸۳: ۸۹). البته تقویم جلالی می‌تواند به ممدوح شاعر نیز ایهام داشته باشد؛ می‌توان گفت شاعر هر دو معنا را مد نظر داشته؛ هم نوروزی که مطابق تقویم جلالی جشن گرفته می‌شود و هم نوروزی که در دوران ممدوح شاعر جشن گرفته می‌شود. «از آن جهت نوروز جلالی گفته میشود که نوروز از روی تاریخ جلالی معروف حساب می‌شود. عده‌ای که عمر خیام نیشابوری نیز جزو ایشان بود به امر سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی، تقویم سالیانه‌ای ترتیب داد و آن را تقویم جلالی نامید. جلالی ایهام به جلال الدین تورانشاه، وزیر شاه شجاع، ممدوح مشهور حافظ دارد» (فرید، ۱۳۷۶: ۵۵۹). ساز نوروزی نیز ایهام دارد؛ به معنای نوا و ساز و برگ و نوشدن جامه در آغاز سال و نوروز و هم به معنای ساز و موسیقی که در نوروز برای شادی و طرب و در دیگر ایام برای خواندن اشعار مربوط به نوروز نواخته می‌شده است، باشد؛ زیرا «در ایران برای هر موضوع شاخصی، لحنی در موسیقی وجود داشته که سرودها و تصنیف‌ها و ترانه‌ها در آن دستگاه‌ها خوانده می‌شد است... در دستگاه‌ها و الحان موسیقی، از نوروزات، نوروز اصل، نوروز حجازی و... یاد شده است. نام لحن نورد هم از الحان سی‌گانه زمان ساسانیان، ساز نوروز یا ناز نوروز بوده است. در جشن‌های دیگر نیز بی‌گمان سرودهای ویژه‌ای بوده که به مناسبت در لحنها و دستگاه‌های ویژه‌ای نواخته و خوانده می‌شده است. نام الحانی که در اشعار و کتب متقدمین آمده، حاکی از این شیوه و رسم است، چون: افسر بهاری، باد نوروزی، نوروز بزرگ، نوروز خارا و...» (رضی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۶). فرهنگ موسیقی ایرانی نیز از ساز نوروز به عنوان یکی از الحان بارید یاد می‌کند (ر.ک. وجدانی، ۱۳۸۶: ذیل ساز نوروز). به طور کلی ساز نوروزی به سه معنا در این بیت آمده است: «۱- اسباب و وسایل نوروزی، سامان نوروزی از قبیل اشربه و اطعمه و البسه ۲- ساز نوروزی ترانه‌ای طرب انگیز و نشاط آور بوده است ۳- سازی که احتمالاً در نوروز نواخته‌اند اشاره تواند داشت» (ذوالریاستین، ۱۳۷۹: ذیل ساز نوروزی). حال حافظ از نوروز جلالی و ساز نوروزی سخن می‌گوید. نوروز روز زایش و تولد دوباره عالم است. شاعر هم یک جرعه باده از جام باده نوی مجلس نوروزی ممدوح را مایه نو شدن و تولد دوباره عالم می‌داند. پرتوی از جام می و نقش نگارین دوست است که چنین جرعه‌ای از آن عالم را حیاتی نو بخشیده است.

نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه تورانشاه  
ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۴۵۴: ۶۱۸)

عیدی و نوروزی رسمی است که از دیرباز در میان ایرانیان رواج داشته است و «پیشینه این رسم را چون خود نوروز به دوران جمشید می‌رسانند که در این روز جمشید نیشکر را یافت و دستور داد که از آن شکر بگیرند و از آن پس به نیت تبرک مردم به یکدیگر شکر هدیه می‌دادند. رسم عیدی دادن ایرانیان در نوروز چنان شیوع یافته بود که در دوره عباسیان مردم و خلیفه میان خود هدیه نوروزی را رد و بدل می‌کردند» (بلوک باشیان، ۱۳۸۰: ۸۳). شاعر نیز از ممدوح خود تقاضای عیدی و هدیه دارد، همانگونه که در میان ملوک عجم هدیه دادن به شعرا و سرودگویان رسم بوده است. در نوروزنامه آمده است: «دیگر عادت ملوک عجم آن بوده است که هر کس پیش ایشان چیزی بردی یا مطربی یا سرودی گفتی یا سخنی نیکو گفتی در معانی که ایشان را خوش آمدی گفتندی زه... از خزینه هزار درم بدان کس دادندی و سخن خوش بزرگ داشتندی» (خیام، ۱۳۷۹: ۳۳).

در این غزل نیز شاعر مخاطب را به اغتنام فرصت، تساهل و خوش باشی می‌خواند و مخاطب را امید می‌بخشد که دائماً حال دوران یکسان نباشد؛ پس همان به که اندوه را کنار گذاشت و به شادی روی آورد. «امید در دیوان حافظ موج می‌زند. ابیات پر از مژده‌ها و تسکین‌ها و همین هاست که دیوانش را فالنامه ساخته است. امید به دگرگونی روزگار، امید به بهروزی فردای بشر را نیز به همراه خواهد داشت» (مهمان دوست، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۵۷).

ابر آزاری بر آمد باد نـوروزی وزید  
وجه می می‌خواهم و مطرب که می‌گوید رسید  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۲۴۰: ۳۲۳)

وزش نسیم نوروزی آمدن بهار و نوروز را نوید می‌دهد، بدان معنا که نوروز روز زایش طبیعت است که آدمی را به تفریح و نو شدن وا می‌دارد. در این بیت حافظ با به کارگیری حسن طلب از ممدوح خود طلب صلح دارد تا به تفریح و نشاط سر کند. «حافظ هم همچون همه آدمهای جهان دچار نوعی غم همگانی نیز بوده است که به هر روی همه زندگی آدمها در هر جای جهان کما بیش با آن همراه است. غم نان گرانبارترین تنگنای زندگی همه آدمیان در گذر روزگاران بوده و هست و خواهد بود. حافظ نیز بارها از اوج معنویت فرود می‌آید تا غم مفلسی خود را با ما در میان بگذارد» (مهمان دوست، ۱۳۸۳: ۸۰). حافظ در هنگام بشارت نوروز و فراخواندن مخاطبانش به شادی و نشاط، به باده خواری و می‌پیمایی نیز دعوت می‌کند که می‌توان این امر را ناشی از توجه خود آگاه یا ناخودآگاه حافظ به پیشینه کهن نوروز دانست، زیرا در اساطیر کهن آمده است در اواخر فرمانروایی جمشید سرزمین ایران ویچ دچار سرمای شدیدی شد جمشید "وَر" را ساخت و مردمان و موجودات را از گزند سرما نجات داد و این امر یکی از دلایل منسوب کردن نوروز به جمشید است، از سوی دیگر «در بسیاری روایات جمشید شهریاری است که نخستین بار شراب را از انگور فراهم می‌سازد و چنین است که فردوسی جمشید را نخستین باده‌گسار می‌نامد» (ر.ک، هینلز: ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۵)؛ بنابراین می‌توان باده‌طلبی حافظ در نوروز را - به عنوان وسیله شادی و نشاط - به این پیشینه منسوب کرد.

حافظ در سخن گفتن از اعیاد و جشن‌ها هم طبیعت را به میان شعرش می‌آورد و «این همه یاد آوری از گل‌ها و ریاحین و سبزه‌ها، ... همه به یک اعتبار از دید خواجه رندان، به خاطر این است که زندگی بشر را از یک نواختی و ملال به در آورد و مجال اندک زیستن را بر وی آسان و شیرین سازد. حافظ طبیعت را سفره‌ای بزرگ می‌داند که گسترده شده است و در اختیار بشر است و این انسان است که باید بهره خود را از این خوان بزرگ بردارد» (ر.ک. مهمان دوست، ۱۳۸۳: ۷۸-۸۰). حافظ با بشارت آمدن عید از طبیعت هم سخن می‌راند تا مخاطب را به بهره بردن از طبیعت و نشاط بخواند.

## ۲-۳. یلدا

صحبـت حـکـام ظلمـت شـب یلداست  
نور ز خورشید جوی، بو که برآید  
(حافظ، ۱۳۹۲، غ ۲۳۲: ۳۱۴)

در این بیت حافظ ظلم حاکمان را به شب یلدا که بلندترین شب سال است مانند می‌کند و با این وجود از سابقه لطف ازل ناامید نیست و روشنایی را از خورشید چشم دارد. میان واژگان خورشید و یلدا تناسب و تضاد است از یک سو خورشید نور و روشنایی است و یلدا طولانی‌ترین شب سال و از دیگر سو، یلدا جشن زایش مهر است.

## نتیجه

حافظ شیرازی به سان دیگر شاعران پیش از خود و هم عصر خود به اعیاد و جشن‌ها به عنوان مهمترین ارکان فرهنگی و آیینی سرزمین خود توجه داشته و در کلام خود از آنها یاد کرده است. اما این شاعر بلند آوازه از میان تمامی اعیاد اسلامی تنها به عید فطر و از میان جشن‌های ایرانی تنها به جشن نوروز و یلدا اشاره کرده است. او پنج بار به عید فطر اشاره کرده و از این

اشاره در راستای می طلبی و زهد ستیزی زاهدان ریایی وقت سود جسته است، زیرا در این ماه که ماه طاعت و عبادت است ریاکاران در عبادت نسنجیده و ریاکارانه خود افراط را به نهایت می‌رسانند و ریایشان از پیش سنگین‌تر و آشکارتر می‌شود. جشن نوروز نیز پنج بار درسروده‌های او بازتاب یافته است که از آن در راستای اغتنام فرصت و صلح طلبی بهره برده است. از میان آداب و رسوم نوروز به رسم میر نوروزی، عیدی و نوروزانه، نوروز جلالی و ساز نوروزی اشاره کرده است. شاعر با باده طلبی در فصل نوروز خواه ناخواه از ناخودآگاه ذهن خود کشف باده توسط جمشید و پیشینه آن در نوروز را به ذهنها متبادر می‌کند. او یک بار هم به یلدا اشاره کرده است و تنها از ظلمت شب یلدا یاد کرده است. اندک بودن بازتاب صریح جشن‌های ایرانی در کلام او به سبب فراموشی این جشن‌ها با ورود اسلام به ایران و همچنین بی توجهی حکام وقت بدان‌ها است. بازتاب اندک اعیاد اسلامی نیز به فراخور جشن‌ها کم آمده است. از سوی دیگر حافظ شاعری زهد ستیز و عارفی وارسته است؛ نمی‌خواهد چون عبوسان ریاکار از باورهای دینی، ناجوانمردانه برای نام و ننگ سود جوید. حافظ شاعری اهل تساهل و نشاط و شادمانی است و از گرفتگی و جمود و خمود بیزار است به همین دلیل با آمدن نوروز در پی وجه می و مطرب است. از ریاکاری و دین‌ورزی متعصبانه و زاهدانه نیز بیزار است و با آمدن عید و پایان یافتن ماه روزه شادمان است و با می طلبی به زاهدان تعریض می‌زند. حافظ نمی‌خواهد شادی و نشاط و اغتنام فرصت را تنها به ایام عید محدود کند، او می‌خواهد انسان درد و رنج زندگی تلخ بعد از حمله مغول و رواج زهد خشک و ریایی و قدرت طلبی ظالمان را با شادی و نشاط و امید التیام بخشد. به همین سبب است که اشاره به اعیاد در دیوانش کم است، اما توجه به بهار و وصف طبیعت و خوش باشی در این ایام در کلامش فراوان.

## منابع

۱. امین مقدسی، ابوالحسن و بهرام امانی چاکلی (۱۳۸۵)، عوامل پایداری نوروز در عصر اسلامی و بازتاب آن در شعر عربی در دوره عباسی، دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۷، صص ۹۷-۱۱۶.
۲. اورشیدی، جهانگیر (۱۳۷۱)، دانشنامه مزدیسنا، چاپ اول، تهران: مرکز.
۳. بلوکباشیان، علی (۱۳۸۰)، نوروز جشن نوزایی آفرینش، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. حافظ شیرازی (۱۳۹۲)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجاه و سوم، تهران: صفی علی شاه.
۵. خاکرند، شکرالله و زهرا زردشت (۱۳۹۰)، جشن‌های ایرانی در دوره اول عباسی، جستارهای تاریخی، شماره ۴، صص ۲۳-۴۲.
۶. خیام، عمر (۱۳۷۹)، نوروزنامه، به کوشش علی حصوری، چاپ اول، تهران: چشمه.
۷. درودگریان، فرهاد (۱۳۸۳)، نوروز، مهرگان، سده، بهمنجنه و اساطیر باستانی در شعر منوچهری، پیک نور، شماره ۷، صص ۱۰۸-۱۱۹.
۸. ذوالریاستین، محمد (۱۳۷۹)، فرهنگ واژه‌های ایهامی در شعر حافظ، چاپ اول، تهران: فرزانه.
۹. راثی، محسن (۱۳۹۱)، تاثیر نوروز در تاریخ ادبیات و زبان عربی، تاریخ ادبیات، شماره ۶۱، صص ۱۰۳-۱۱۸.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه حسین خدا پرست، چاپ هفتم، قم: نوید اسلام.
۱۱. زرشناس، زهرا و محسن جعفری (۱۳۹۱)، نوروزیه و نوروزیه نویسی در عصر صفوی، جستارهای تاریخی، شماره ۲، صص ۶۵-۸۸.
۱۲. رضی، هاشم (۱۳۸۳)، جشن‌های آب، چاپ دوم، تهران: بهجت.
۱۳. شریف‌پور، عنایت الله و همکاران (۱۳۸۹)، بازتاب جشن‌های ایرانی و اعیاد اسلامی در شعر شهریار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، شماره ۷، صص ۱۵۹-۱۷۸.
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۶)، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داودی، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.
۱۵. فرید، طاهره (۱۳۷۶)، ایهامات دیوان حافظ، چاپ اول، تهران: قیام.
۱۶. لوائی، منصور (۱۳۹۰)، نوروز در مشرق آفریقا، نامه فرهنگستان، شماره ۴۶، صص ۳۱-۳۷.
۱۷. مهریزی، مهدی (۱۳۷۹)، نوروز در وریات اسلامی، علوم حدیث، شماره ۱۵، صص ۲-۳۳.
۱۸. مهمان دوست، صمد (۱۳۸۳)، راحت جان (شادی و امید با حافظ)، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز.
۱۹. وجدانی، بهروز (۱۳۸۶)، فرهنگ جامع موسیقی ایرانی، جلد اول، تهران: گندمان.
۲۰. هینلز، جان راسل (۱۳۸۵)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه محمد حسین باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.



# Islamic feasts and celebrations manifestation of Persian ghazals of Hafez Shirazi

Mohammad Moin Safari

*faculty member of Payam Noor University Shiraz*

---

## Abstract

National and history of each nation according to their faith rooted in past festivals specific cultural, national, ideological and doctrinal them. Iranian feasts and celebrations also have a lot in its history and ancient pre-Islamic history of some of them is And others spread Islam in Iran among Iranians. Iranian Revolutionary Guards and poets as guardians of national cultural identity and their religious beliefs, in order to maintain their culture and civilization to the feasts and festivals have shown interest And in his poems, customs and have their past. Persian poets in order to maintain their culture and preserve lasting ideas and religious beliefs - in addition to self-expression issues in feasts and festivals have paid attention And tried to register them at their word. In the present study, we attempt an expression of Islamic feasts and celebrations Khajeh Hafez Shirazi Iranian lyrics show The great poet, whether its rich taste way to keep your eternal part of national culture and religious beliefs benefited . The results show that the word refers to feasts and celebrations in memory-the ratio of the number of lines is low Dyvansh Iranian celebration of Nowruz and Yalda only the Islamic holiday of Eid al-Fitr just pointed out.

**Keywords:** Islamic ceremonies, Iranian celebrations, Hafez, Eid Nowruz, Yalda.

---